



تأملی بر وجوه تمایز و تشابه واژگان و مفاهیم پایه در حوزه‌ی آینده‌شناسی و ارائه راه‌کارهایی برای غلبه بر آشفتگی واژگانی در این حوزه

احسان گرایی

دکترای علم اطلاعات و دانش‌شناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه لرستان، لرستان، ایران (نویسنده مسئول)
ehsan.geraei@gmail.com

غلامرضا حیدری

دانشیار علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۵/۹/۶

چکیده

آینده از طریق زبان کشف و خلق می‌شود و مسأله‌ی اصطلاح‌شناسی و داشتن مفاهیم و واژگان مناسب چالشی همیشگی برای حوزه‌ی آینده‌شناسی بوده است. هدف از پژوهش حاضر بررسی آشفتگی واژه‌شناختی و مفهومی در حوزه‌ی آینده‌شناسی است. این پژوهش از نوع توصیفی است و با استفاده از اطلاعات کتابخانه‌ای و روش تحلیلی-انتقادی انجام شده است. یکی از ابعاد مطالعاتی آینده‌شناسی ضرورت توجه به اصطلاح‌شناسی این حوزه است. در این مطالعه تأثیر خاستگاه‌های جغرافیایی و فرهنگی مختلف بر روند تاریخی شکل‌گیری واژگان حوزه‌ی آینده‌شناسی بررسی شده است. هم‌چنین با تحلیل متون حوزه‌ی آینده‌شناسی شباهت‌ها و تفاوت‌های، روابط اعم و اخص، و قلمروی فعالیت آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری نیز ارائه شده است. در انتها پژوهش‌گران اصطلاح آینده‌شناسی را برای نامیدن این حوزه‌ی علم پیشنهاد کردند. مطالعه‌ی حاضر تلاش کرد با بهره‌گیری از فلسفه‌ی زبان‌شناسی به تحلیل تعاریف ارائه شده در این حوزه بپردازد. هم‌چنین تعاریف را در طیفی از ویژگی‌های جبرگرایانه، قطعیت، و انفعالی؛ احتمالی، واکنشی، و تقاضایی؛ اختیاری، چشم‌اندازی، و کنش‌گرایانه مورد تحلیل قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: آینده‌شناسی، آینده‌پژوهی، آینده‌نگاری، اصطلاح‌شناسی، آشفتگی واژگانی، فلسفه‌ی زبان.

۱- مقدمه

آشفستگی واژگانی را می‌توان یک دشواری معمول و غالب رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی، به‌ویژه رشته‌های علمی نوظهور و حوزه‌های میان رشته‌ای دانست. اقبال پژوهشگران با تخصص‌های مختلف به حوزه‌های میان‌رشته‌ای در گذر زمان سبب شکل‌گیری و استفاده از واژه‌های متمایز و متنوع برای بیان مفاهیم یکسان و مشابه می‌شود. این مشکل زمانی حادثتر است که این واژه‌ها به زبان دیگری و باز هم توسط پژوهشگرانی با زمینه‌های تخصصی مختلف ترجمه می‌شود و پیامدهایی هم‌چون ناهماهنگی واژه‌ها، ترجمه‌ی نادرست، معادل‌گزینی نامناسب و اموری از این قبیل را به دنبال دارد.

هر رشته‌ی علمی دارای یک ساختار مفهومی^۱ است که مهم‌ترین وجه تمایز آن از دیگر حوزه‌های علمی است. مهرمحمدی (۱۳۸۷) با الهام از این مفهوم پیشنهاد استفاده از شاخص بهره مفهومی^۲ را برای هر یک از حوزه‌های علمی ارائه می‌دهد. شاخص بهره مفهومی بیان‌گر مفاهیم و اصطلاحات تخصصی متولد شده در یک رشته‌ی خاص و سرمایه‌ی مفهومی آن رشته به حساب می‌آید. گردهم آمدن این اصطلاحات منتج به شکل‌گیری مؤلفه‌ی زبانی یا زبان سمبلیک یک رشته‌ی علمی می‌شود. زبان سمبلیک در شکل‌دهی به افکار و اندیشه‌های افراد فعال در آن حوزه و شکل‌گیری رشته‌ی دانشگاهی نقش مؤثری ایفا می‌کند (درسیل و مارکوس^۳، ۱۹۸۲؛ نقل در علوی‌پور و همکاران، ۱۳۸۷). به همین خاطر است که گویا هر حوزه‌ای از علم با زبان خاص خود سخن می‌گوید، زبانی که سایر حوزه‌ها توانایی درک و فهم یکسانی از آن ندارند. اسلاتر^۴ (۱۳۸۵) این پدیده را پیدایش زبان‌های شخصی و یکی از معضلات حوزه‌ی علم در دوران کنونی برشمرده است.

اگرچه احساس نیاز به تبیین مفاهیم و اصطلاحات به کار رفته در آینده‌پژوهی^۵، همانند سایر علوم، پیشینه‌ی طولانی دارد، اما این ضرورت از جنگ جهانی دوم افزایش یافته و امروزه به یکی از مباحث مهم فعالان این عرصه تبدیل شده است (سردار^۶، ۲۰۱۰). آینده از طریق زبان کشف و خلق می‌شود و اصطلاح‌شناسی، مفاهیم، و

تعاریف اجزای اساسی آینده‌شناسی هستند که در نهایت به استنباطها، حدس و گمان‌ها، و داستان‌ها می‌انجامد. بسیاری از روش‌های آینده متکی بر یک زبان خاص بوده، حتی برخی از آن‌ها برند تجاری هستند. مشهور است که مفاهیم و لغات محمل‌های ایده‌ها و اندیشه‌ها هستند. آنچه کم‌تر مشهور است این است که زبان آینده‌پژوهی یک منبع سمبلیک قوی و غنی است و دنیاهای جدیدی از درک و احتمال را می‌گشاید (اسلاتر، ۱۹۹۶).

برخی از پژوهشگران به‌وجود رابطه‌ی مستقیم میان میزان رشد و بلوغ یک حوزه‌ی علمی با درجه‌ی استاندارد بودن اصطلاحاتی که آن حوزه‌ی علمی با آن شناخته می‌شود، اشاره می‌کنند (اریک مون^۷ ۱۹۶۴؛ نقل در گاسول دوهورویتس^۸، ۱۳۸۵؛ حیدری، ۱۳۸۸). واکر^۹ (۲۰۰۷) نیاز به ارائه‌ی تعاریف مفهومی رسمی^{۱۰} -گاهی اوقات به تعاریف اسمی^{۱۱} یاد می‌شوند- را گوشزد کرده، و بر نقش این تعاریف در توسعه‌ی ابزارهای سنجش بهتر به‌منظور نظریه‌پردازی تأکید می‌نماید. وی ارائه‌ی تعاریف مفهومی رسمی مناسب را شرط لازم برای اعتبار ساختاری (اعتبار محتوایی، اعتبار معیار، اعتبار همگرا، و اعتبار تفکیک کننده) می‌داند، در حالی که آزمون‌های آماری شرط کافی برای اعتبار است. از این‌رو، اگر مفهوم به صورت رسمی تعریف نشده باشد هیچ آزمون آماری اعتباری معنادار نیست.

رودون در هلم^{۱۲} (۲۰۱۳) بر این باور است که مسأله‌ی اصطلاح‌شناسی و داشتن مفاهیم و واژگان درست به دلایلی چالشی همیشگی برای حوزه‌ی آینده‌اندیشی است. نخست این‌که حوزه‌ی آینده عمدتاً واژگان خود را از دیگر حوزه‌ها وام گرفته، این در حالی است که ایجاد اصطلاحات علمی حوزه‌ی آینده فقط از طریق افزایش آگاهی از منابع نظری این حوزه امکان‌پذیر است. دلیل دوم تاکنون کسی درباره‌ی ربط پژوهش معناشناختی عمیق متقاعد نشده است. این اضطراب پژوهش معناشناختی ممکن است از این ترس نشأت گرفته باشد که جستجوی دقیق در معنای عملی‌اش شکست خورده، و در خودش پایان خواهد یافت. بنابراین یک سفسطه‌ی بی‌حاصل است. سوم این‌که دقت نباید منجر به عدم انعطاف‌ناپذیری یا ادعاهای ارزش جهانی

بل^{۱۵} (۲۰۰۹) در کتاب «مبانی آینده‌پژوهی»^{۱۶} با پرداختن به اصطلاحات مختلف و ریشه‌های آن‌ها تلاش می‌کند که مرجح‌ترین اصطلاح را برای استفاده در اثر خود انتخاب کند. بل در نهایت تلویحاً ناتوانی خود را این‌گونه اظهار می‌دارد: در این کتاب، اغلب از اصطلاحات آینده‌پژوهی، حوزه‌ی آینده‌اندیشی^{۱۷}، پژوهش آینده‌اندیشی^{۱۸} و گهگاهی جنبش آینده‌اندیشی^{۱۹} یا دیگر اصطلاحات استفاده کرده‌ام. ریچارد اسلاتر (۱۹۹۵) در کتاب «اصل آینده‌نگاری»^{۲۰} اصطلاحات آینده‌نگاری، آینده‌پژوهی، و آینده‌اندیشی را مترادف دانسته، و آن‌ها را به جای یکدیگر استفاده کرده است. مالاسکا^{۲۱} سیاهه‌ای از اصطلاحات به کار رفته برای تشریح آینده‌اندیشی^{۲۲} طی سال‌های مختلف ارائه کرده است، که سردار (۲۰۱۰) با افزودن اصطلاح آینده‌نگاری آن را کامل کرد (تصویر ۱). نتایج نظرسنجی از اعضای انجمن آینده جهان^{۲۳} در سال نشان داد که فقط دو اصطلاح آینده‌پژوهی و پژوهش آینده‌اندیشی از مقبولیت محض برخوردار بوده و دیگر اصطلاحات به ترتیب مقبولیت عبارتند از: تحلیل آینده‌ها؛ آینده‌گرایی؛ پیش‌بینی؛ آینده‌شناسی؛ تشخیص؛ فیوچریکس، و فوتوریبله^{۲۴} (گرنیش^{۲۵}، ۱۹۷۷).

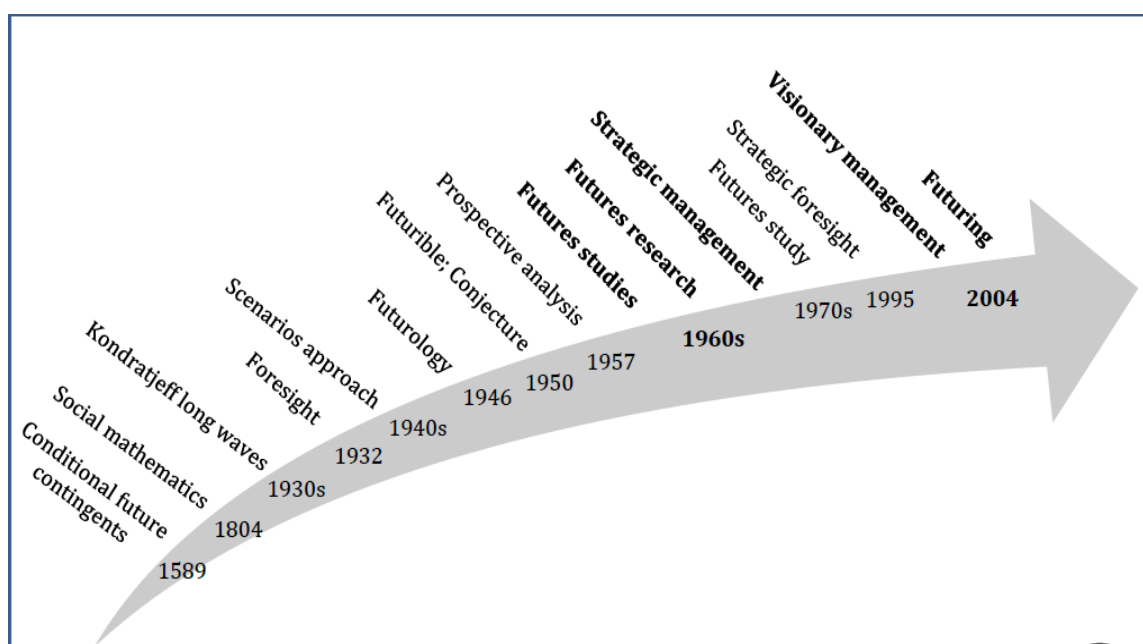
لوئیس د مولینا^{۲۶} نگاهی الهیاتی و فلسفی به آینده داشت. وی معتقد بود که خداوند برای محافظت از انسان‌ها تمامی ابزارهای ممکن را در اختیار آن‌ها قرار داده و این را احتمال وقوع آینده‌ی نامعلوم^{۲۷} نامیده است. اصطلاح آینده‌نگاری نخستین بار در شبکه بی‌بی‌سی در ۱۹۳۲ توسط اچ. جی. ویلز^{۲۸} مطرح شد، این نشان می‌دهد که اصطلاح آینده‌نگاری یکی از قدیمی‌ترین اصطلاحات در حوزه آینده‌پژوهی است (کوسا^{۲۹}، ۲۰۱۲). مطالعات آینده‌نگاری را می‌توان مولود صنعت دفاعی آمریکا در دهه‌های ۱۹۶۰ دانست. این اصطلاح سپس به بخش‌های تجاری و جامعه وارد شده، و عمدتاً بر توسعه‌ی علوم پایه متمرکز شد. توجه به فن‌آوری و نوآوری از جمله توسعه‌ی فن‌آوری و پژوهش جدیدترین عرصه‌ای است که این حوزه به آن ورود کرده است (فاگرهیم^{۳۰}، ۲۰۰۳؛ نقل در ریالند و ولد^{۳۱}، ۲۰۰۹).

شود. توجه به این نکته حائز اهمیت است که یک واژه‌نامه تصویری ثابت و روشن از یک جهان معناشناختی نیست و این بیان‌گر اهمیت پژوهش معناشناختی است (اکو^{۱۳}، ۱۹۸۴).

با وجود این‌که آینده‌شناسی به عنوان یک قلمرو پژوهشی دارای مبانی دانش، مفاهیم، روش‌شناسی‌ها، عملکردها، و فرایندهای مشخص قدمتی ۵۰ ساله دارد، اما به نظر می‌رسد از نظر اصطلاح‌شناسی هنوز در دوران کودکی به سر می‌برد. ضعف اصطلاح‌شناسی و آگاهی اندک از سیر تکاملی تاریخ این حوزه بحران هویتی را برای آن به ارمغان آورده است. مطالعه‌ی اصطلاحات متنوعی که برای اشاره به حوزه‌ی آینده‌شناسی در گذر زمان به کار رفته است خود می‌تواند گواه بر این آشفتگی باشد. این در حالی است که توجه به مقوله‌ی اصطلاح‌شناسی یکی از معیارهای رشد یافتگی و تکامل یک حرفه یا حوزه‌ی علمی قلمداد می‌شود (حیدری، ۱۳۹۲). آشفتگی‌ها و ابهامات اصطلاحات شناختی حوزه‌ی آینده‌شناسی ضرورت پژوهش در این زمینه را به‌خوبی آشکار می‌سازد. البته یافتن مرزهای و چارچوب‌های دقیق و نتایج بی‌چون و چرا در این مقوله و اصولاً در حوزه‌های علوم انسانی چندان میسر نیست. بنابراین، در این پژوهش هدف روشن‌تر نمودن سیر تاریخی و چارچوب کلی مفاهیم به کار رفته در حوزه‌ی آینده‌شناسی به روش تحلیلی و دقت در کاربرد این مفاهیم و شناسایی مقوله‌های اصلی و فرعی و وجوه تمایز و تشابه آن‌ها است. هم‌چنین تلاش می‌شود به برخی از بنیان‌های فلسفی زبان‌شناختی در عرصه‌ی آینده‌شناسی پرداخته و چارچوبی برای تأمل بیشتر در اختیار آینده‌شناسان قرار دهد.

رویکردی گاه‌شمارانه و تاریخی به واژگان و مفاهیم حوزه‌ی آینده‌شناسی^{۱۴}

تفکر درباره‌ی آینده تاریخچه‌ی طولانی و مشخصی دارد، اما فعالان این عرصه در تشریح و نامیدن آن‌چه که در عمل انجام می‌دهند، با مشکلاتی مواجه هستند. وندل



تصویر ۱- شجره‌نامه اصطلاحات حوزه‌ی آینده‌شناسی (سردار، ۲۰۱۰)

تفکر آینده تلویحاً به معنای وجود یک «علم آینده» با قابلیت بیان این که دقیقاً چه اتفاقی رخ خواهد داد، وجود ندارد. استفاده از اصطلاح آینده‌شناسی ممکن است این باور را در مردم ایجاد کند که می‌توان نتایج علمی برای آینده ارائه داد، در حالی که همواره بر این که آینده قطعاً قابل پیش‌بینی و بیان بر اساس دانش ما نیست. د ژوونل اصطلاح فوتوریله را با دو مشخصه‌ی تخیلی بودن، و در نظر گرفتن احتمالات بسیار برای آینده ابداع کرد. وی از نخستین پژوهشگرانی بود که از شکل جمع اصطلاح استفاده کرد و اظهار داشت که ما فقط به آینده‌های ممکن‌ی نگاه می‌کنیم، که قابل تصور و نیز محتمل هستند.

در دهه‌ی ۱۹۵۰ گاستن برگر^{۳۶} فرانسوی از اصطلاح پراسپکتیو^{۳۷} استفاده کرد. این اصطلاح از تاریخ و حوادث گذشته تغذیه کرده و بر انتخاب و اقدام تأکید دارد. برگر با تغییر حالت اصطلاح از صفت به اسم اصطلاح جدید لا پراسپکتیو^{۳۸} را ساخت. این اصطلاح هم به خاطر معنایش، و هم به واسطه‌ی استفاده گسترده آن در کشورهای فرانسوی زبان آفریقایی و امریکای لاتین جایگاه خاصی داشت (بردفیلد و همکاران^{۳۹}، ۲۰۰۵). گوده، دورانس، و برگر (۲۰۰۹)^{۴۰} اظهار داشتند که پراسپکتیو مشتمل بر تحلیل قدرت‌مندی از گذشته و

اوسپ فلشتایم^{۳۲} نخستین بار اصطلاح آینده‌شناسی را در کتاب «تاریخ و آینده‌شناسی» مطرح کرد (بل، ۲۰۰۹؛ سردار، ۲۰۱۰؛ کوسا، ۲۰۱۲؛ ویکی‌پدیا، ۲۰۱۵). هر چند خود فلشتایم نیز اعتماد زیادی به این اصطلاح به‌عنوان یک رشته‌ی علمی نداشت، اما امیدوار بود که آینده‌شناسی به‌عنوان یک علم واقعی و به‌عنوان شاخه‌ای از جامعه‌شناسی یا جامعه‌شناسی تاریخی گسترش یابد (فلشتایم، ۱۹۶۶). آینده‌شناسی سرنوشت انسان و جامعه‌ی و دامنه‌ی کاملی از فعالیت‌های فرهنگی آینده را شامل می‌شود، و بر شاخه‌ی جدیدی از دانش احتمالات تأکید دارد. آینده‌شناسی بر طالع‌بینی^{۳۳} و کف‌بینی^{۳۴} دلالت ضمنی دارد. آینده‌شناسی اصطلاح رایجی در دایره‌المعارف‌ها است. امروزه، این اصطلاح تقریباً توسط غیر متخصصان - حداقل توسط انگلیسی‌زبانان - به کار برده می‌شود. پسوند «شناسی» بیان‌گر قطعیت علمی است و ادعای کشف دقیق آینده ساده‌لوحانه و خطرناک است. از این‌رو این اصطلاح در دهه‌های اخیر مورد توجه آینده‌شناسان نبوده است، چرا که این مطالعات بر اهمیت آینده‌های بدیل و تأکید دارند، تا بر یک آینده منفرد (ویکی‌پدیا، ۲۰۱۵).

برنارد د ژوونل^{۳۵} (۱۹۶۶؛ نقل در سردار، ۲۰۱۰) اصطلاح آینده‌شناسی را نپذیرفت. وی اظهار داشت که

تجزیه و تحلیل مفاهیم حوزه‌ی آینده‌شناسی با تأکید بر آینده‌نگاری و آینده‌پژوهی

رابطه میان مفاهیم و اصطلاحات حوزه آینده‌شناسی، آینده‌اندیشی، آینده‌نگاری، آینده‌پژوهی، پیش‌بینی، پیش‌گویی^{۴۶} و دیگر اصطلاحات رایج در این حوزه مورد بحث و مناقشه‌ی بسیار در میان آینده‌اندیشان بوده است. آینده‌شناسان مختلفی تلاش کرده‌اند که شباهت‌ها و تفاوت‌های هر یک از این مفاهیم را با یکدیگر و اعم و اخص بودن روابطشان را تبیین نمایند. در این جا به منظور روشن‌تر شدن مسأله و درک بهتر و روابط میان این مفاهیم، و آشنایی بیش‌تر با موضوعات مورد تأکید هر یک از این اصطلاحات آن‌گونه که در متون این حوزه مطرح شده است، تعدادی از مطالعاتی که در این زمینه صورت گرفته مورد بررسی قرار گرفته است.

کوسا (۲۰۱۴) برای اشاره به مطالعه‌ی موضوعات مرتبط با آینده، اصطلاح حوزه‌ی آینده^{۴۷} را برمی‌گزیند. وی معتقد است که حوزه‌ی آینده چتری است که عملکردها، اصول، روش‌شناسی‌ها، پارادایم‌ها، و رویکردهای شاخه‌های متفاوتی هم‌چون آینده‌نگاری، آینده‌پژوهی، برنامه‌ریزی بلندمدت، تحلیل راهبردی، اطلاعات مربوط به مسائل بلندمدت، آمارها، و غیره را در برمی‌گیرد. با این وجود، برخی از این موارد در پروژه‌های واقعی پیوندهای صرفاً ضعیفی با یکدیگر دارند.

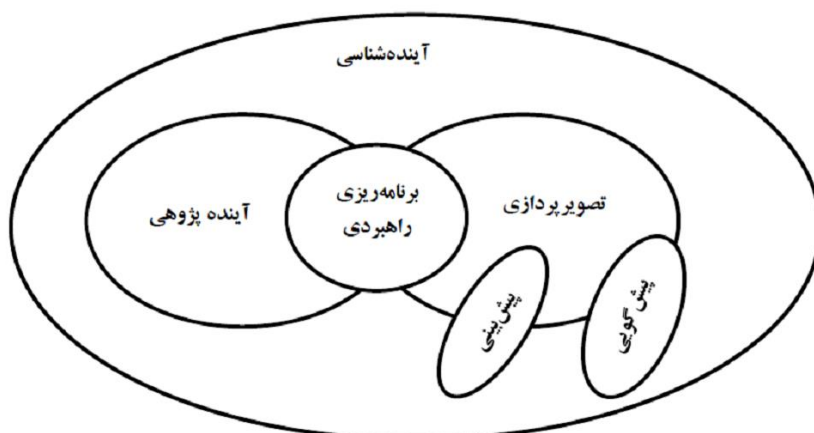
گودرزی (۱۳۸۸) آینده‌شناسی را مفهوم عامی دانسته که تمامی حوزه‌های دیگر را در بر می‌گیرد و در دو بستر الهی و بشری طرح می‌گردد (تصویر ۲). در بستر بشری تلاش‌ها عمدتاً بر مبنای پذیرش خطا و استفاده از اصول عملی است و آینده‌پژوهی نامیده می‌شود. آینده‌شناسی الهی عمدتاً بر مبنای تصویرپردازی است. تصویرپردازی ترسیم تصویری مطلوب یا نامطلوب از آینده است که بر مبنای درک و نگرش آینده‌نگر در بستر بشری یا سنن و علم الهی در بستر الهی صورت می‌گیرد؛ البته بخشی از تصویرپردازی در آینده‌شناسی بشری نیز متصور است که می‌توان از آن به آینده‌سازی یاد کرد، به همین دلیل این دو دارای فصل مشترکی هستند. پیش‌بینی و برنامه‌ریزی راهبردی واژگانی هستند که در آینده‌پژوهی و آینده‌سازی کاربرد داشته‌اند و با یکدیگر نیز مشترکاتی دارند؛ یعنی

حال، و یک جزء هنجاری مهم به نام زمان حال است که در تمامی مطالعات آینده‌پژوهی وجود دارد. در سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ اصطلاح آینده‌گرایی ابداع شد. اصطلاح آینده‌گرایی مورد اقبال قرار نگرفت و بسیاری از مردم در فهم آن دچار مشکل بودند. آینده‌گرایی عامیانه^{۴۱} سطحی‌ترین نوع نگاه به آینده قلمداد شده و فقط تلاش می‌کنند تا به بیان بی‌پروایانه مباحث عظیم جهان بپردازند (اسلاتر، ۱۳۸۵). این اصطلاح یک برچسب مرتبط با یک جنبش هنری رادیکال است که در ایتالیا در اوایل قرن بیستم ظهور پیدا کرد. پیروان آینده‌گرایی عامیانه معتقد به قطعیت علمی هستند. آن‌ها معتقد بودند که علم، شیوه دانستن آینده را کشف خواهند کرد. چشم‌انداز آن‌ها از آینده کاملاً فن سالار و مبتنی بر سرعت، فن‌آوری، و آمیختگی انسان و ماشین است. روش آن‌ها برای درک این چشم‌انداز تخریب گذشته به هر طریقی بود (واگر^{۴۲}، ۱۹۹۲؛ بل، ۲۰۰۹).

در سال ۱۹۹۳ مجله‌ی فیوچرز برای تمایز قائل شدن میان آینده‌پژوهی و دیگر حوزه‌ها نخستین بار از عبارت «مبانی دانشی آینده‌پژوهی^{۴۳}» استفاده شد. این عبارت نشان‌گر این است که حوزه‌ی آینده‌پژوهی را می‌توان تلفیقی از عناصر متعامل چون زبان، مفاهیم و استعاره‌ها؛ نظرها، ایده‌ها، تصاویر، انگاره‌ها؛ سازمان‌ها، شبکه‌ها و شرکت‌کنندگان آینده‌پژوهی؛ روش‌شناسی و ابزارها؛ جنبش‌های اجتماعی و نوآوری اجتماعی دانست (دیتور^{۴۴}، ۱۹۹۳). فدراسیون جهانی آینده‌پژوهی کمک شایانی به ایجاد اصطلاح آینده‌پژوهی کرد، این اصطلاح به‌صورت بسیار گسترده در کشورهای بسیاری استفاده می‌شود. مروری اجمالی بر آن‌چه گفته شد بیان‌گر تنوع اصطلاحات به کار رفته برای اشاره به مطالعات مربوط به حوزه‌ی آینده‌اندیشی است. به‌نظر می‌رسد بسیاری از تفاوت‌ها بیش‌تر به تفاوت اسمی و شکلی میان اصطلاحات اشاره دارد. از لحاظ معنایی نیز دو رویکرد نگاه قطعی و محتوم به آینده، و نگاه به آینده‌های بدیل که ممکن، محتمل، و مرجح هستند، اساس این رویکردها را تشکیل می‌دهد (ماسینی^{۴۵}، ۲۰۱۰).

می‌گردد. هر چند بستر این دو کاملاً متفاوت است، در بستر الهی مبنای غیب‌گویی علم، اراده و خواست الهی است. به همین دلیل، پیش‌گویی، در این حالت قطعیت و عقلانیت خواهد یافت.

در برنامه‌ریزی راهبردی از پیش‌بینی استفاده می‌شود. پیش‌گویی نیز با تصویرپردازی دارای اشتراکاتی است و آن در مواردی است که فرد صالح به بیان وقوع حادثه‌ای در آینده اقدام می‌کند و به آن غیب‌گویی^{۴۸} اطلاق



تصویر ۲- روابط میان حوزه‌های آینده‌شناسی، آینده‌پژوهی، تصویرپردازی، برنامه‌ریزی راهبردی، پیش‌بینی، و پیش‌گویی (گودرزی ۱۳۸۸).

است که حوزه‌ی آینده‌اندیشی از پژوهش آینده‌اندیشی - یعنی جایی که تمرکز اصلی بر جستجوی دانش درباره‌ی آینده است- و از طریق آینده‌پژوهی- که بر تلفیق، انتقاد و ارتباطات متمرکز است- به جنبش آینده‌اندیشی- که شامل برانگیختن، مفهوم‌سازی مجدد و راهبری تغییر است- امتداد می‌یابد و احتمالاً آینده‌نگاری در زمان‌های مختلف روش‌هایی را از میان این طیف به کار می‌گیرد. خزایی (نقل در فاطمی، ۱۳۹۱) معتقد است که تفکر آینده‌اندیشی دلانی برای رسیدن به آینده‌پژوهی است و تمامی اصطلاحات به کار رفته در فرهنگ‌های دیگر هم‌چون میزا در ژاپن، پراگنوزیا در روسیه، پرسپکتیو در فرانسه، فورسایت در اروپای غربی، و فیوچرز استادیس در سنت امریکایی همگی در واقع به‌معنا و مفهوم آینده‌پژوهی است.

تجزیه و تحلیل مفاهیم آینده‌نگاری و آینده‌پژوهی

تقریباً از همان ابتدای پیدایش حوزه‌های آینده‌نگاری و آینده‌پژوهی اختلاف نظرهایی در رابطه با استفاده از این مفاهیم وجود داشته است. آینده‌پژوهی به دنبال کشف، ابداع، ارائه، آزمون و ارزیابی آینده‌های ممکن، محتمل، و

نمودار گودرزی (۱۳۸۸) در مورد روابط میان مفاهیم مطالعات آینده هر چند به‌منظور توصیف و تحلیل روابط مفاهیم مورد نظر بسیار سودمند بوده و زمینه‌ای برای بحث و ارزیابی فراهم می‌آورد، اما به نظر می‌رسد مسأله پیچیده‌تر از آن است که در این تصویر ارائه شده است و در مورد دامنه و قلمرو این مفاهیم و اعم و اخص بودن آن‌ها در بین پژوهشگران توافقی وجود ندارد. این مسأله دقیقاً در مورد مفاهیم و اصطلاح‌شناسی این حوزه هم وجود دارد، در آن‌جا هم به‌جای تأکید بر تعیین خط و مرز مشخص حوزه‌های مختلف، بهتر است بر مفاهیم و مسائل مطرح شده و نقاط تمرکز در آن حوزه‌ها تأکید شود.

حاجیانی (۱۳۹۰) آینده‌شناسی و آینده‌پژوهی را دارای قلمرو و هدف یکسانی می‌داند. هدف این دو برآورد کردن و تلاش برای ارزیابی و تحلیل احتمالات و ممکنات آتی کنش‌ها در موقعیت‌های تحت مطالعه و هم‌چنین نتایج و عواقب متنوع فعالیت‌های خارجی کشورهای حریف یا مؤسسات صنعتی و تجاری رقیب است. اسلاتر (نقل در شفیعی اردستانی و همکاران، ۱۳۸۷) رویکرد بسیار گسترده‌تری اتخاذ و پیشنهاد می‌کند؛ وی معتقد

می‌شود. اصطلاح پیش‌گویی زمانی استفاده می‌شود که احتمال رخداد حادثه‌ای تقریباً قطعی است. اصطلاح پیش‌بینی به معنای گزاره‌ای است که به سلسله رویدادها یا گرایش‌های کلی خاصی که ممکن است رخ دهد، اشاره می‌کند. در واقع پیش‌گویی نوعی پیش‌بینی با قطعیت بالاست که مفهوم احتمال را در خود ندارد (آرمسترانگ^{۵۳}، ۱۹۸۵؛ کوپل^{۵۴}، ۱۹۹۷). تفاوت پیش‌گویی با سایر حوزه‌ها در قطعیت، عقلانیت، علمی بودن یا نبودن و تأکید صرف این حوزه بر عامل انسانی است (گودرزی، ۱۳۸۸).

ناظمی (۱۳۸۴) قلمرو آینده‌نگاری را مطالعه‌ی آینده علم و فن‌آوری، آینده شرکت‌ها دانسته است، و معتقد است که آینده‌پژوهی و آینده‌اندیشی بیش‌تر در سطح کلان و ملی و در مسائل اجتماعی و سیاسی کاربرد دارد. البته ناظمی در اثر دیگر خود به تغییر مفهوم آینده‌نگاری، از یک فرایند سیاست‌گذاری علم و فن‌آوری به یک فرایند سیاست‌گذاری عمومی اشاره کرده است (ناظمی، ۱۳۹۰). بن‌مارتین (۱۹۹۵) از متقدمین و پیشروان بحث آینده‌نگاری در تعریفی که از این حوزه ارائه می‌دهد عرصه‌های علم، فن‌آوری، اقتصاد، و اجتماع را در قلمرو مطالعاتی این حوزه دانسته است.

شفیعی اردستانی و همکاران (۱۳۸۷) تفاوت میان آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری را تفاوت میان علم و عمل می‌دانند. آینده‌نگاری خود یک فن‌آوری است که همانند هر فن‌آوری دیگر استفاده عملی از علم - آینده‌پژوهی - می‌کند. در واقع ملزم شدن استفاده از آینده‌پژوهی در مدیریت به ویژگی «قابل استفاده بودن» سبب شکل‌گیری مفهوم آینده‌نگاری شده است (ناظمی، ۱۳۹۰). نقطه‌ی تمایز دیگر آینده‌نگاری از آینده‌پژوهی این است که آینده‌نگاری ابزاری است که بر نحوه‌ی تأثیرگذاری بر مسیر رویدادها و نه پیش‌گویی آن‌ها تأکید دارد. آینده‌نگاری از نظر تفکر در مورد فرصت‌ها و چالش‌های نوظهور، روندها و گسست روندها و سایر عوامل نظیر آینده‌پژوهی‌های مشابه است. با این وجود، آینده‌نگاری از دو لحاظ با قالب آینده‌پژوهی‌های سنتی تفاوت دارد. نخست این‌که آینده‌نگاری با تصمیم‌گیری رابطه‌ی زیادی دارد. دوم، تأکید آینده‌نگاری بر مشارکت

مرجح است (اسلاتر، ۱۳۸۵). آینده‌اندیشان در تلاش برای ترکیب دانش گذشته، حال، تخیل، امیال و نیازها را برای دسترسی به این هدف هستند، و تلاش می‌کنند تا پیامدهای پیش‌بینی نشده، ناخواسته و تشخیص داده نشده فعالیت‌های اجتماعی را کشف نمایند (وندل بل، ۲۰۰۹). آینده‌پژوهی در بردارنده‌ی چیزهای بسیاری هم‌چون پیش‌بینی، آینده‌نگاری اجتماعی، سیاست‌های قابل تغییر، و تصور آرمانی است (عنایت‌الله^{۴۹}، ۱۹۹۷). آینده‌نگاری تلاش نظام‌مندی برای نگاه به آینده‌ی بلندمدت علم، فن‌آوری، اقتصاد، و اجتماع است که هدفش شناسایی فن‌آوری‌های عام نوظهور و تقویت حوزه‌های پژوهش راهبردی است که احتمالاً بیش‌ترین منافع اقتصادی و اجتماعی را به همراه دارند (مارتین^{۵۰}، ۱۹۹۵). آینده‌نگاری نیز همانند آینده‌پژوهی هدایت رویدادهایی معطوف به آینده‌های مطلوب به‌جای آینده‌های ممکن و محتمل است (یونیدو، ۲۰۰۵).

ریچارد اسلاتر (۱۹۹۵) آینده‌نگاری را فعالیتی عام و نه تنها منحصر به حوزه‌ی فن‌آوری معرفی کرد. وی بعدها آینده‌نگاری را حتی وسیع‌تر از نوع کلاسیک آن دانست و به صراحت اعلام کرد که این واژه دیگر نوع خاصی از آینده‌پژوهی نیست و امروزه واژه‌ی عامی است که کاملاً جایگزین فهم امروزی ما از آینده‌پژوهی شده است؛ اظهارنظری که خیلی‌ها با او موافق نبودند. پایا و همکاران (۱۳۸۶) آینده‌پژوهی را نامی کلی برای یک رشته‌ی پژوهشی در حال گذار به سمت علمی شدن و یک فن‌آوری نرم دانسته، و پیش‌بینی، پیش‌گویی، و پیش‌دانی^{۵۱} را سه شاخه‌ی فرعی آینده‌پژوهی قلمداد، و آینده‌نگاری را شیوه‌ای از آینده‌پژوهی عنوان می‌دانند.

آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری نه به معنای پیش‌بینی و پیش‌گویی آینده، بلکه فراتر از آن است. آینده‌نگاری با شبکه‌سازی و آماده‌سازی تصمیمات مربوط به آینده است، و مدیریت عدم قطعیت از طریق تعامل گسترده‌ی میان ذی‌نفعان سروکار دارد (مولن، ولت و راتن^{۵۲}، ۲۰۰۳). وجه تمایز پیش‌بینی از پیش‌گویی این است که، پیش‌بینی به برآورد آینده دلالت دارد، در حالی که پیش‌گویی کلی‌تر است و برآوردهایی برای هر دوره‌ی زمانی، قبل، حین، یا بعد از زمان کنونی، را شامل

پرداخته و مسیرهای رسیدن به آن‌ها را ترسیم کند. این مفاهیم در پاسخ به نیازهای جوامع برای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری بلندمدت و ترسیم چشم‌اندازها در عرصه‌های علمی، فن‌آوری، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، آموزش، محیط‌زیست، و غیره شکل گرفته‌اند. در واقع، تعاریف ارائه شده درباره‌ی آینده‌نگاری و آینده‌پژوهی از نوع تعاریف تجویزی است. تعاریف‌های تجویزی به صورت گزاره‌ها و احکامی بیان می‌شود که صادق یا کاذب‌اند و بیش‌تر نقش توضیح چیزها و رخدادها را دارند تا توصیف و اطلاع‌دهی درباره‌ی آن‌ها. به‌نظر می‌رسد که تعاریف ارائه شده از آینده‌نگاری و آینده‌پژوهی از نوع تعاریف‌های تجویزی هستند. چرا که تعریف حوزه‌ی کاری این دو تحت عنوان شناسایی آینده‌ها ممکن، محتمل، و مرجح نمونه‌ای از تعاریف‌های تجویزی است. این‌گونه تعاریف صرفاً برای نام‌گذاری رشته و بدون اتکا به فلسفه‌ای جامع ساخته شده‌اند (رهادوست، ۱۳۸۶).

چارچوبی برای تفکر درباره اصطلاح‌شناسی واژگان و مفاهیم

پارادایم غالب فلسفه در قرن بیستم زبان بوده و برخی فلاسفه معتقدند که ما نه درباره‌ی حقیقت و واقعیت که درباره‌ی واژه‌ها اختلاف و بحث داریم، و زبان را تحلیل و نقادی می‌کنیم. از این‌رو، مطالعه‌ی فلسفی در جنبه‌های مختلف کاربرد و ساختار زبان و ارتباط آن با اندیشه از جمله مسائل مورد بحث در فلسفه‌ی تحلیلی است (حیدری، ۱۳۹۲). بهره‌گیری از رویکردها فلسفی زبان‌شناختی از جمله راه‌کارهایی است که می‌تواند در شناسایی حدود و ثغور تعاریف مختلف سودمند واقع شده، و به آینده‌اندیشان چارچوبی برای تفکر و تأمل ارائه دهد. در این مجال به چند رویکرد کلی اشاره می‌شود. رودون در هلم (۲۰۱۳) طبقه‌های چهارگانه‌ی زبان‌شناختی برای تحلیل تعاریف آینده‌شناسی ارائه می‌دهد. نخستین رویکرد، تعاریف ماهیت‌گرایانه^{۵۸} است که مبتنی بر بیان ویژگی‌های اصلی شیء یا مفهوم تعریف شده است. چنین تعریفی تلاش می‌کند تا جایی که ممکن است بر ویژگی‌های متمایز کننده تمرکز کند. رویکرد دوم، تعاریف توصیفی^{۵۹} مبتنی بر این تحلیل است

گسترده است، در حالی که در آینده‌پژوهی‌های سنتی غالباً از مجموعه‌های کوچک خبرگان استفاده می‌شود. یکی از جامع‌ترین مقایسه‌های میان آینده‌پژوهی و آینده‌گرایی را می‌توان در اثر خزایی (۱۳۹۱) یافت. وی برخورد کنش‌گرایانه در نگاه به آینده؛ نگاه به آینده‌ی بلندمدت و مبهم؛ نگاه به آینده‌های بدیل، ترکیب رویکردهای اکتشافی و هنجاری را از وجوه مشترک آینده‌نگاری و آینده‌پژوهی برشمرده است. وی وجه تمایز آینده‌پژوهی از آینده‌نگاری را در ارزش بنیان بودن، استفاده گسترده در حوزه‌ی علوم اجتماعی، و افق زمانی فراتر برنامه‌ریزی راهبردی دانسته، در حالی که آینده‌نگاری تأکید کم‌تر بر ارزش‌ها؛ افق زمانی نزدیک به برنامه‌ریزی راهبردی، تمرکز بر فن‌آوری دارد. این در حالی است که برخی اندیشمندان آینده‌نگاری را مبتنی تفکر راهبردی و نه در قالب برنامه‌ریزی راهبردی دانسته (برک و اسلاتر^{۵۵}، ۲۰۰۴)، که دارای افق زمانی بلندمدت است (نیاری^{۵۶}، ۲۰۰۳).

این‌که کدام یک از این مفاهیم را اعم و کدام را یک‌اخص بگیریم، بستگی به دیدگاه نظری و برداشت افراد از این مفاهیم دارد. برخی از پژوهشگران آینده‌نگاری را دیدگاه جدیدتری از آینده‌پژوهی دانسته که از تلاقی سه حوزه‌ی آینده‌پژوهی یا آینده‌اندیشی، سیاست‌گذاری یا شبکه‌سازی، و مدیریت راهبردی شکل گرفته است. در این رویکرد در واقع آینده‌نگاری بخشی از آینده‌پژوهی به حساب می‌آید (ناظمی، ۱۳۹۰؛ عظیمی دزفولی، طباییان، و مهری، ۱۳۹۲؛ مایلز و کینیان^{۵۷}، ۲۰۰۲). در پژوهش‌های دیگر آینده‌نگاری به‌عنوان عنصر مرکزی آینده‌پژوهی شناخته شده، و به‌عنوان «چشم‌انداز آینده» تعریف شده است (ریالند و ولد، ۲۰۰۹). به هر حال مفاهیم آینده‌نگاری و آینده‌پژوهی بسیار به هم شبیه بوده و از نظر برخی از صاحب‌نظران تفاوتی با هم ندارد. تجزیه‌وتحلیل دقیق‌تر هر یک از این مفاهیم نشان می‌دهد که تفاوت آن‌ها به این مسأله بستگی دارد که در کجا به کار گرفته شده‌اند. این حوزه‌ها تلاش می‌کنند با تجزیه‌وتحلیل پیش‌ران‌های کلیدی و کسب دانش از گذشته و حال با استفاده از روش‌های کمی و کیفی به مطالعه‌ی آینده‌های ممکن، محتمل، مطلوب، و مرجح

می‌توان در واژه‌نامه‌های کاربردی یا خاص یک حوزه مشاهده کرد. به هر حال آن‌چه که که بایستی مورد توجه قرار گیرد این است که هدف ارائه‌ی تعریفی دقیق و انعطاف‌ناپذیر نیست، چرا که ممکن است در یک پژوهشی به‌طور همزمان از تمامی رویکردها استفاده شود.

از دیگر رویکردهای معرفت‌شناختی مطالعات آینده می‌توان به مطالعه‌ی کوسا (۲۰۱۴) اشاره کرد. کوسا بر اساس ویژگی‌های جبرگرایانه، قطعیت، و انفعالی^{۶۴} (ابتدای طیف)؛ احتمالی، واکنشی، و تقاضایی^{۶۵} (میانه‌ی طیف)؛ و اختیاری، چشم‌اندازی، و کنش‌گرایانه^{۶۶} (انتهای طیف) مطالعات آینده را گروه‌بندی کرد (تصویر ۳). در ابتدای طیف طبقه‌ی نخست یعنی داستان‌گویی یا غیب‌گویی قرار دارد. در این‌جا آینده جبرگرایانه است، و این چیزی نیست که با استفاده از رویکردهای علمی قابل حصول باشد. طبقه‌ی دوم پیش‌گویی، که در تلاش برای یافتن علل قوی به قدر کفایت است که بتواند برای پیش‌گویی رویدادهایی با قطعیت تقریباً ۱۰۰ درصدی به کار روند. در رویکرد پیش‌گویانه زبان خنثی فرض شده است، به‌عبارتی زبان در ساختن واقعیت مشارکتی ندارد. زبان صرفاً واقعیت را تشریح کرده، و پیوندی نامرئی بین نظریه و داده‌ها است. پیش‌گویی یک جهان جبرگرایانه را فرض می‌کند، به‌عبارتی، آینده می‌تواند شناخته شود (عنایت‌الله، ۱۹۹۰؛ ۲۰۰۷).

طبقه‌ی سوم مطالعات آینده، پیش‌بینی است که معمولاً شاخه‌ی محدودی از تغییر را مطالعه می‌کند و سعی می‌کند که بگوید چه چیزی در آن وضعیت محتمل و مطلوب است. این پیش‌بینی‌ها مبتنی بر برون‌یابی روندها، برآوردها، ارزشیابی‌ها، علل، و گزاره‌های احتمالی است. رویکرد تفسیری عنایت‌الله (۱۹۹۰؛ ۲۰۰۷) قربت‌هایی با این مرحله دارد. در رویکرد تفسیری، هدف بصیرت است و نه پیش‌گویی. حقایق^{۶۷} نسبتاً با زبان و فرهنگ در نظر گرفته شده است و با هم در خلق یک واقعیت درگیر هستند. با مقایسه، از طریق بررسی تصاویر ملی، جنسیت یا اخلاقی متنوع آینده، ما به بصیرتی درباره شرایط انسان دست می‌یابیم.

طبقه‌ی چهارم از مطالعات آینده، آینده‌نگاری است که با اصول پیش‌بینی آغاز می‌شود، اما هدف آن ایجاد

که یک اصطلاح در عمل چگونه استفاده می‌شود. این‌گونه تعاریف توصیفی به‌طور کلی به جای یک تعریف منفرد به دسته‌ای از تعاریف اشاره می‌کنند. تعاریف قراردادی^{۶۸} بر این موضوع متمرکز است که چگونه یک عبارت^{۶۹} زبان‌شناختی خاص می‌تواند یک معنای خاص داشته باشد. این تعریف حد و مرزها را مشخص می‌کند، این‌که چه چیزی در دامنه قرار می‌گیرد و چه چیزی بیرون از آن است. این نویسنده است که مسئولیت تعیین حدود و ثغور را در این‌گونه تعاریف بر عهده دارد. تعاریف هنجاری^{۶۲} نوع متفاوتی از تعاریف قراردادی است. در تعاریف هنجاری درباره‌ی ویژگی‌های مفهوم/شیء، و فراتر از دامنه‌ی معنایی به‌طور دقیق بحث می‌شود. این شامل کیفیت‌های اجرایی می‌شود که در آن، یک نویسنده یک مفهوم را به طریقی تعریف می‌کند که نه تنها معنای اصطلاح را مشخص می‌کنند (تعریف قراردادی) بلکه همچنین یک رفتار خاص را تحریک می‌کند.

کنکاشی در تعاریف ارائه شده برای مفاهیم حوزه‌ی مطالعات آینده مبین این است که این رویکردها آگاهانه یا ناآگاهانه توسط پژوهشگران این حوزه استفاده شده است. تعاریف توصیفی را می‌توان پر بسامدترین این رویکردها به شمار آورد. ماهیت میان رشته‌ای مطالعات آینده سبب شده که پژوهشگرانی از عرصه‌های مختلف علمی به این حوزه وارد شوند و هر یک از دریچه‌ی تخصص خود به اصطلاحات این حوزه نگاه کرده و تعاریفی ارائه می‌دهند. که نتیجه آن تعدد تعاریف ارائه شده برای هر مفهوم است. در برخی از موارد افزونگی و تکراری بودن تعاریف ارائه شده، پژوهشگران این حوزه‌های را به فکر چاره انداخته آن‌ها راه‌حل را در استفاده از تعاریف اصالت‌گرا جستجو کرده‌اند. در این رویکرد پژوهشگران تلاش می‌کنند با برشمردن مشخصه‌های اصلی یک حوزه آن‌را تعریف کنند. برای نمونه می‌توان به مطالعه‌ی فاگرهیم (۲۰۰۳) و ارائه‌ی شش ویژگی اساسی آینده‌نگاری یا پنج ویژگی اصلی که گاوینگان و دیگران^{۶۳} (۲۰۰۱) برای آینده‌نگاری مشخص می‌کند اشاره کرد. در تعاریف قراردادی (کاری) نیز حد و مرزهای پژوهش بسته به حوزه‌ی که در آن به کار گرفته می‌شوند مشخص می‌شود. نمونه‌ی بارز این‌گونه تعاریف را

متفاوت آینده‌نگاری و بازخورد دانش حاصل از پژوهش درباره‌ی آینده‌ها را ارزشمندترین منبع برای توسعه‌ی بیش‌تر نظریه‌های آینده و بازسازی استفاده عملی از آن دانسته است. اما به نظر می‌رسد میسیچ^{۶۹} (۲۰۰۶) مشکل را در جای دیگر می‌بیند. وی معتقد است که با مفاهیم مبهم، نمی‌توان دانش صریحی خلق کرد. وی به این حقیقت اشاره کرد که مفاهیم همواره مبهم و ناقص هستند، به این علت که هرگز قادر به تشریح تمامی ابعاد ویژگی‌های یک چیز در خودشان نیستند. به نظر می‌رسد علی‌رغم این‌که پژوهشگران مختلفی برای ترسیم تاریخچه‌ی اکتشافات آینده تلاش کرده‌اند، اما اطلاعات اندکی از این تاریخچه وجود دارد و این فراموشی منجر به بحران هویت و آشفتگی واژگان مورد استفاده در این حوزه شده است (سردار، ۲۰۱۰). بایستی به این نکته توجه کرد که کمک و مشارکت برای نظریه‌پردازی در حوزه‌های آینده‌نگاری و آینده پژوهی در گذر زمان و در میان فرهنگ‌های مختلف متفاوت بوده است. برای دستیابی به درک درستی از نظریه‌های آینده‌نگاری و آینده‌پژوهی توجه به بافت تاریخی و فرهنگی که این نظریه‌ها در گذر زمان در آن‌ها شکل گرفته‌اند، حائز اهمیت است (ماسینی، ۲۰۱۰).

یک درک جامع‌تری از تغییر و ارائه تصویری از بدیل‌ها به جای ارائه فقط یک پیش‌بینی است. طبقه‌ی پنجم از مطالعات آینده، آینده‌پژوهی است. آینده‌پژوهی تشابهات روش‌شناختی بسیاری با آینده‌نگاری دارد، اما تفاوت‌های بسیاری در اهداف با آن دارد. آینده‌پژوهی در مقایسه با آینده‌نگاری بسیار بیش‌تر چشم‌اندازی و فعالانه است. آینده‌نگاری در تلاش برای کمک به تصمیم‌گیرندگان و ذی‌نفعان برای دیدن گزینه‌ها است، در حالی که آینده پژوهی تلاش می‌کند تا جهان بهتری را ببیند و یک تغییر در آن ایجاد کند. یادگیری عملی مشارکتی عنصر کلیدی آن برآوردهای ممکن، محتمل، و مرجح از آینده بر اساس طبقه‌بندی‌های ذی‌نفعان است. آینده از طریق مشارکت عمیق ساخته می‌شود (عنایت‌الله، ۱۹۹۰؛ ۲۰۰۷).

تأمل بر رویکردهای ارائه شده در بالا و دیگر رویکردهای مطرح در حوزه‌ی آینده‌اندیشی، حال تحت هر عنوانی که باشد، می‌تواند سرو سامانی به آشفته بازار اصطلاحات این عرصه بدهد. هم‌چنین می‌تواند به حل یکی از انتقادات و ضعف‌های مهم این حوزه یعنی ضعف مبانی نظری که همواره مورد انتقاد پیشروان این حوزه بوده کمک کند. هیدج^{۶۸} (۲۰۰۷) ادعا می‌کند که فعالیت‌های مختلف آینده‌نگاری در حال حاضر بر هیچ نظریه‌ای از آینده استوار نیست. وی مطالعه‌ی عملکردهای



بحث و نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد نیاز به ارائه‌ی تعاریف روشن اساساً به فرهنگ غرب و رویکردهای عینیت‌گرا و پوزیتیویستی

دوران مدرن و تلاش برای تعریف و متمایز ساختن خودشان در ابعاد مختلف و پیشرفت علم باز می‌گردد. این طبقه‌بندی‌هایی مبتنی بر برخی اصول متعارف جهانی

اجزاء، عناصر، ترکیبات، نظام‌ها، ارتباط و تأثیر و تأثر امور و پدیدارهاست (رهادوست، ۱۳۸۶).

تحلیل اصطلاحات به کار رفته در آینده‌شناسی بیان‌گر این است که خاستگاه جغرافیایی در شکل‌گیری و استفاده از اصطلاحات نقش بسیار مهمی داشته و اصطلاحات و مفاهیم به کار رفته در آینده‌اندیشی عمدتاً ریشه‌ی غربی دارند. به صورت مشخص می‌توان به دو خاستگاه آمریکایی و اروپایی اشاره کرد. آینده‌شناسان آمریکایی از اصطلاح آینده‌پژوهی، و اروپایی‌ها از اصطلاحات پراسپکتیو (فرانسه)، آینده‌شناسی، فوتوربیله (استفاده محدود در اروپای غربی) و پیش‌دانی (روسیه و اروپای شرقی) بیش‌تر استفاده کردند. تأثیر کشورهای غربی را در کشورهای مستعمره نیز می‌توان دید. برای مثال اصطلاحات به کار رفته در کشورهای آفریقایی ریشه‌ی فرانسوی داشته و از اصطلاح پراسپکتیو استفاده کرده‌اند. کنچریو^{۷۰} (۱۹۹۲) عبارت «دو رگه شدن فرهنگ‌ها»^{۷۱} را برای کشورهای آمریکا لاتین به کار می‌برد و این پرسش را مطرح می‌کند که آیا کشورهای آمریکای لاتین واقعاً آرزو دارند که بخشی از فرهنگ اروپایی شوند. به نظر می‌رسد آینده‌اندیشان کشور نیز نه تنها از این آشفتگی اصطلاح‌شناسی رنج برده، بلکه بر شدت و گستره‌ی آن نیز افزوده‌اند. نادیده گرفتن بافت اجتماعی و فرهنگی کشورهای مبدا و کشور خود در انتقال واژگان و معادل‌سازی آن‌ها یکی از عوامل بوده که بر گستره‌ی این آشفتگی افزوده است. ارتباطات علمی آینده‌اندیشان داخلی با سایر هم‌تایان خود در کشورهای دیگر که هر یک از اصطلاحات خاص خود بهره می‌برند، باعث ورود بی‌ضابطه‌ی این واژگان شده است. به نظر می‌رسد تهیه و تدوین واژه‌نامه‌ها و به‌ویژه واژه‌نامه‌های کاربردی می‌تواند تا حدی به این اوضاع سروسامان دهد. در پایان، بومی‌سازی مطالعات آینده‌شناسی و اصطلاحات آن‌ها می‌تواند به غنای این مطالعات در کشور افزوده و جایگاه علمی آن‌را ارتقا بخشد.

فهرست منابع

۱) اردستانی، سونیا؛ همکاران (۱۳۸۷). راهنمای آینده‌نگاری فناوری یونیدو: سازمان‌ها و روش‌ها.

نیستند. آن‌ها محصول چگونگی ساخت دانش و گفتمان‌ها توسط فرهنگ غربی هستند، و جهان‌بینی غرب را منعکس می‌کنند. اروپامداری، مبتنی بر عقاید یک فرهنگ خاص و استفاده از این قضاوت‌ها در دیگر فرهنگ‌ها، عمیقاً در چگونگی ساخته شدن و شکل‌گیری رشته‌ها و نیز در چگونگی کسب و اشاعه دانش دخیل است. در حوزه‌های مختلف علوم رسم بر این است که پس از مدتی مطالعه و کار، مسائل مطرح شده با رویکردهای نظری و انتقادی مورد ارزیابی قرار گیرند، در حوزه‌ی آینده‌شناسی هم این نیاز وجود دارد. با یک نگاه کلی به حوزه‌ی آینده‌شناسی نکته‌ای که بیش از هر چیز آزار دهنده به نظر می‌رسد آشفتگی، پراکندگی، و بی‌دقتی در کاربرد اصطلاحات است و این مسأله ریشه در تاریخ این حوزه دارد.

یکی از این آشفتگی‌ها مسأله نامیدن حوزه است. تأملی در سطور پیشین بیان‌گر تنوع اصطلاحاتی است که برای نامیدن این حوزه به کار رفته است. علی‌رغم انتقادات وارد بر اصطلاح آینده‌شناسی، نویسندگان این اصطلاح را برای نامیدن رشته مناسب می‌دانند. همانند بسیاری از رشته‌های همانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و غیره که همگی با پسوند «شناسی» و به عنوان رشته‌هایی علمی در نظام دانشگاهی کشور مطرح شده‌اند. در هیچ کدام از این علوم نیز با قطعیت درباره‌ی نتایج و پیامدهای مطالعاتی آن‌ها بحث نمی‌شود. برای مثال، روان‌شناسی با موجودیت به نام انسان سروکار دارد و انسان و فعالیت‌های آن قابل پیش‌بینی نیستند.

استفاده از این اصطلاح به معنای ارائه‌ی نتایج علمی برای آینده نبوده و نیست چرا که چنین امری با توجه به دامنه‌ی مطالعاتی این حوزه امکان‌پذیر نیست. بایستی به این نکته توجه کرد که اصطلاح علم به دو معنای علم طبیعی یا علم دقیق و سخت و دیگر علم به مفهوم متدیک آن (یعنی علم تجربی که می‌تواند طبیعی یا اجتماعی) به کار رفته است. علم به علوم دقیقه یا سخت محدود نیست و در تعریف آن می‌توان گفت که مجموعه‌ی یافته‌ها و دانش‌های نظام‌مند و روش‌مند درباره‌ی پاره‌ای از واقعیت‌ها، پدیدارها، و امور است و کار آن بررسی ماهیت، هویت، اصول، انواع، صفات، جنبه‌ها،

- تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
- ۲) اسلاتر (۱۳۸۵). دانش‌واژه‌ی آینده‌پژوهی. ترجمه‌ی محمدرضا فرزاد و امیر ناظمی. تهران: تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
- ۳) پایا، علی؛ همکاران (۱۳۸۶). پامفا ۱۴۰۴: نخستین گام در مسیر آینده‌نگاری ملی. رهیافت، (۴۱): ۱۴-۲۲.
- ۴) حاجیانی، ابراهیم (۱۳۹۰). مبانی، اصول و روش‌های آینده‌پژوهی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- ۵) حیدری، غلامرضا (۱۳۸۸). تأملی بر وجوه تمایز و تشابه واژگان و مفاهیم پایه در حوزه‌ی علم‌سنجی و اطلاع‌سنجی و ارائه‌ی فرضیه‌ی دانش‌سنجی. مجله مطالعات کتابداری و علم اطلاعات، ۱۶ (۲): ۷۷-۱۱۲.
- ۶) حیدری، غلامرضا (۱۳۹۲). آشفستگی واژه‌شناختی در علم اطلاعات و دانش‌شناسی. مجله مطالعات کتابداری و علم اطلاعات، ۲۰ (۲): ۱-۲۴.
- ۷) خزایی (۱۳۹۱). عصر تحول: مرگ یا تناسخ راهبرد (رویکردی آینده‌پژوهانه به راهبرد). کنفرانس بین‌المللی مدیریت راهبردی. تهران: مرکز همایش‌های رازی.
- ۸) رهادوست، فاطمه (۱۳۸۶). فلسفه‌ی کتابداری و اطلاع‌رسانی. تهران: کتابدار.
- ۹) عظیمی دزفولی، علی‌اکبر؛ طبیبیان، کمال؛ مهری، علی (۱۳۹۲). مروری بر نحوه تأثیرگذاری آینده‌نگاری بر سیاست‌گذاری علم و فناوری در طرح تدوین نقشه‌ی جامع علمی بخش کشاورزی ایران. نامه سیاست علم و فناوری، ۲ (۲): ۳-۱۸.
- ۱۰) علوی‌پور، محسن (۱۳۸۷). چالش‌ها و چشم‌اندازهای مطالعات میان رشته‌ای. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ۱۱) فاطمی، علی (۱۳۹۱). ضرورت‌های و مبانی معرفت‌شناختی آینده‌پژوهی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ۱۲) گاسول دوهورویتس، روزاریو (۱۳۸۵). کتابداری از دیدگاه جهان سوم. ترجمه‌ی علی شکویی. تهران: چاپار.
- ۱۳) گودرزی، غلامرضا (۱۳۸۸). تصمیم‌گیری راهبردی موعودگرا. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- ۱۴) مهرمحمدی، محمود (۱۳۸۷). بازشناسی مفهوم و کاربرد برنامه‌ی درسی پنهان. فصلنامه‌ی مطالعات برنامه درسی، ۲ (۴): ۱۵۶-۱۷۱.
- ۱۵) ناظمی، امیر (۱۳۹۰). پسابرنامه‌ریزی توسعه‌ی فناوری‌های پیشرفته‌ی عام در ایران ۱۴۰۴ مورد مطالعه: فناوری اطلاعات و ارتباطات، زیست‌فناوری و هوافضا. پایان‌نامه‌ی دکترای مدیریت تکنولوژی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- 16) Armstrong, J. S. (1985). Long-Range Forecasting: From Crystal Ball to Computer. New York: Wiley Interscience Publication.
- 17) Bell, W. (2009). Foundations of futures studies. New Jersey: Transaction Publishers.
- 18) Bradfield, R., Wright, G., Burt, G., Cairns, G., and Van Der Heijden, K. (2005). The origins and evolution of scenario techniques in long range business planning. *Futures*, 37(8): 795-812.
- 19) Burke, T., Slaughter, R., Voros, J. (2004). Long-term housing futures for Australia: Using foresight to explore alternative visions and choices. Positioning paper, Australian housing and urban research. Retrieved October 8, 2015, from <http://apo.org.au/node/8974>.
- 20) Concheiro, A. A. (1992). Futures of cultures in Latin America. In: *The Futures of Cultures Project: The prospects for Africa and Latin America (Vol. II)*. Coordinator Eleonora Barbieri Masini. Paris: UNESCO: Futures-oriented studies programme.
- 21) Cornish, E. (1977). With the members and staff of World Futures Society. *The study of the future*. Washington. DC: world future society.
- 22) Coyle, G. (1997). The nature and value of futures studies or do futures have a future. *Futures* 29 (1): 77-93.
- 23) Eco, U. (1984). *Semiotics and the philosophy of language*. Bloomington: Indiana University
- 24) Flechtheim, O. K. (1966). *History and futurology*. New York NY: Hain publishers.
- 25) Gavigan, J. P.; Scapolo, F.; Keenan, M.; Miles, I.; Farhi, F.; Lecoq, D.; Capriati, M.; Bartolomeo, T. D. (2001). *A Practical Guide to Regional Foresight (FOREN)*. European Commission: FOREN network.

- MP 2020). Retrieved October 4, 2015, from http://www.forschungsnetzwerk.at/downloadub/IGLO_WP2009-10_Scenarios.pdf
- 41) Sardar, Z. (2010). The namesake: Futures; futures studies; futurology; futuristic; foresight-what's in a name? *Futures*, 42 (3): 177-184.
- 42) Slaughter, R. (1996). The knowledge base of futures studies as an evolving process. *Futures*, 29 (9): 799-812.
- 43) UNIDO. (2005). *Technology Foresight Manual*. Vienna: UNIDO.
- 44) Wacker, J. G. (2004). A theory of formal conceptual definitions: developing theory-building measurement instruments. *Journal of Operations Management*, 22 (6): 629-650.
- 45) Wikipedia (2015). *Futures studies*. Retrieved October 4, 2015, from http://en.wikipedia.org/wiki/Futures_studies.
- 26) Helm, R. V. D. (2013). Defining the future: Concepts and definitions and linguistic fundamentals of foresight. In M. Giaoutzi and B. Sapio (Eds.), *Recent developments in foresight methodologies* (pp. 13-25). New York NY: Springer.
- 27) Hideg, E. (2007). Theory and practice in the field of foresight. *Foresight*, 9 (6): 36-46.
- 28) Inayatullah, S. (1990). Deconstructing and Reconstructing the Future: Predictive, Cultural and Critical Epistemologies. *Futures* 22 (2): 115-141.
- 29) Inayatullah, S. (1997). Future generations thinking. *Futures*, 29 (8): 701-706.
- 30) Kuosa, T. (2012). *The Evolution of Strategic Foresight – Navigating Public Policy Making*. Surrey: GowerP ublishing.
- 31) Kuosa, T. (2014). *Towards strategic intelligence: foresight, intelligence, and policy-making*. Sweden: Dynamic Futures.
- 32) M. Godet, M.; Durance, P.; Gerber, A. (2009). *Strategic Foresight la Prospective Use and Misuse of Scenario Building*. Paris: Dunod.
- 33) Martin, B. (1995). Foresight in Science and Technology. *Technology Analysis and strategic management*, 7 (2): 139- 168.
- 34) Masini, E. B. (2010). The past and the possible futures of futures studies: Some thoughts on Ziauddin Sardar's the namesake. *Futures*, 42 (3): 185- 189.
- 35) Meulen, M.; Wilt J.; Rutten H. (2003). Developing a futures for agriculture in the Netherlands: A systematic exploration of the strategic value of foresight. *Journal of Forecasting*, 22(2-3): 219-233.
- 36) Mičić, P. (2006). *Phenomenology of future management in top management teams*. A thesis submitted in partial fulfillment of the requirements of Leeds Metropolitan University for the degree of Doctor of Philosophy.
- 37) Miles, I. D.; Keenan, L. P. (2002). *Practical Guide to Regional Foresight in the United Kingdom*. European Commission.
- 38) Nyiri, L. (2003). Foresight as a policy-making tool. In *Technology foresight for organizer*. Scientific and technical research council of Turkey, December 8-12, (pp. A1-A16). Turkey: Ankara.
- 39) R.A. Slaughter, R. A. (1995). *The Foresight Principle*. London: Adamantine Press.
- 40) Rialland, A., Wold, K. E. (2009). *Futures studies. Foresight and scenarios as basis for better strategic decisions*. Norwegian university of science and technology: Department of industrial economics and technology management. Project of innovation in global maritime production 2020 (IGLO-

یادداشت‌ها

1. conceptual structure
2. conceptual quotient
3. Dressel and Marcus
4. Slaughter
5. futures studies
6. Sardar
7. Eric Moon
8. Gassol de Horowitz
9. Wacker
10. conceptual definitions
11. nominal definitions
12. Ruud van der Helm
13. Eco
14. به دلیل آشفتگی معادل‌های فارسی به کار رفته برای واژگان، مبنای انتخاب معادل واژگان در این مطالعه عبارت است از: اسلانر (۱۳۸۵). *دانش‌واژه آینده‌پژوهی*. ترجمه‌ی محمدرضا فرزاد و امیر ناظمی. تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
15. Wandell Bell
16. Foundations of futures studies
17. futures field
18. futures research
19. futures movement
20. The Foresight Principle
21. Malaska
22. futures thinking
23. World Future Society
24. Futures analysis, futuristics, forecasting, futurology, prognostics, futurics, and futuribles.
25. Cornish
26. Luis de Molina
27. conditional future contingents
28. H. G. Wells
29. Kuosa
30. Fagerheim
31. Rialland and Wold
32. Ossip Flechteim
33. crystal gazing
34. fortune telling
35. Bernard de Jouvenel
36. Gaston Berger

37. Prospective
38. La prospective
39. Bradfield and et la.
40. Godet, Durance and Gerber
41. futurism
42. Wagar
43. knowledge base of futures studies
44. Dator
45. Masini
46. prediction
47. futures domain
48. prophesy
49. Inayatullah
50. Martin
51. prognostic
52. Meulen, Wilt, and Rutten
53. Armstrong
54. Coyle
55. Burke, Slaughter and Voros
56. Nyiri
57. Miles and Keenan
58. essentialistic
59. Descriptive definition
60. Stipulative
61. Expression
62. Normative definition
63. Gavigan and et al.
64. deterministic/ certainty/ passive
65. probabilistic/ re-active/ pre-active
66. un-deterministic/ visionary/ pro-active
67. truth
68. Hedig
69. Micic
70. Concherio
71. mestization of cultures